

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه نوزدهم، ۳ آبان ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /جمع بندی ادله مشروعیت بورس

1- حدیث اخلاقی (نماز شب - ویژگی‌های امام عسکری علیه السلام)

1.1- نماز شب راه رسیدن به قرب خداوند

در آستانه شهادت امام عسکری (علیه السلام) هستیم. حدیث شریف امروز را از فرمایشات این امام بزرگوار تقدیم می‌کنیم.

حدیث هم در بحار و هم مرحوم شیخ عباس قمی ره در کتاب سفینة البحار در ماده سفر آمده است. از سفینة البحار هم غفلت نکنید. مرحوم آقای فلسفی ره ایشان در محضرشان بودیم، می‌فرمودند: «اگر کسی سالیانی در یک محیطی باشد که هیچ کتابی را دسترسی نداشته باشد، ولی سفینة البحار در اختیار او باشد، برای چندین سال تبلیغ و بیان معارف او کفایت می‌کند». قدر سفینة البحار را بدانید. مرحوم شیخ عباس قمی ره در سفینة البحار نقل می‌کنند:

«قال أبو محمد (علیه السلام) إن الوصول إلى الله عزوجل سفر لا یدرک إلا بامتطاء اللیل [1].»

حضرت فرمودند: «رسیدن به سوی خدا سفری است که درک نمی‌شود، جز اینکه انسان امتطاء لیل داشته باشد. امتطاء لیل، یعنی شب را به عنوان مرکب و مطیه و وسیله سفرش اخذ کند. مراد به این مطیه‌ی شبانه، قیام و قعود و تهجد و دعا و استغفار و تلاوت قرآن و مناجات با حضرت حق است [2].»

«إن المصلی یناجی ربه [3].» پیمایش صراط مستقیم هم جز به مطیه شب و مرکب شب و قیام و قعود و تهجد به چیز دیگری امکان ندارد.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ﴾ [4].

1-2-1، ویژگی‌های امام عسکری (علیه السلام)

1،2-1-1، ویژگی اول

اگر قرار باشد خصوصیات و ویژگی‌هایی برای امام عسکری (علیه السلام) عرض شود، اولین خصلت از خصوصیات امام عسکری (علیه السلام) این است که خود، مصداق این کلام

شریف‌شان هستند. و گوینده‌ای هستند که با تجسم و تجسد علمی و عینی‌شان مصداق این فرمایش خودشان هستند که وصول به خدا جز به شب به چیز دیگری میسر نیست.

همین جا خاضعانه و خاشعانه عرض کنم ان‌شاءالله ما هم با شما در این جمله شریک باشیم و برای سحر و شب‌مان برنامه‌ریزی کنیم.

در فرازی از الهی نامه عرض کردم: «الهی آنکه سحر ندارد، از خود خبر ندارد. الهی از انسان سر می‌رود، ولی سهر/سحر نمی‌رود». سهر یعنی بیداری و سحر یعنی لحظه خاص بیداری.

داریم به شب‌های طولانی نزدیک می‌شویم. مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله صاحب تفسیر المیزان می‌فرمودند: «شب‌های طولانی بهار اولیای الهی است.»

یک خصلت حضرت این است که مصداق اکمل و اتم این فرمایش خودشان هستند.

1،2- 1.2.2، ویژگی دوم

یکی دیگر از خصلت‌های امام عسکری (علیه‌السلام) این است که در کوتاه‌ترین دوره امامت، بزرگ‌ترین هنر امامتی را داشتند. ائمه به لحاظ حقیقت، نور واحد هستند، ولی به لحاظ زمان‌ها، انوار متعدد هستند. تجلی‌های عینی زمان خودشان هستند؛ چون می‌خواهند امامت زمان خود را داشته باشند. و چون می‌خواهند امام زمان خودشان باشند، هر زمانی امامت ائمه ما یک درایت خاصی را می‌طلبد. من عرضم این است بزرگ‌ترین هنر امامت حضرت امام عسکری (علیه‌السلام)، عبور امت مسلمان و مقتدیان به خودشان بود از حضور به غیبت و خیلی چیز مهمی است.

عبور از غیبت به حضور آسیب خیلی کم‌تر است، ولی عبور از حضور به غیبت خیلی آسیب دارد؛ چون به حسب ظاهر زمینه برای انحراف‌های مختلف باز است.

و این هنر امام عسکری (علیه‌السلام) بود که بستر را آماده کردند برای غیبت امام و برای رسیدن مردم به غیبت و محافظت آنها در زمان غیبت.

الحمدلله ما در این دوره آخرالزمان و در زمان غیبت امام مهدی موعود موجود (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) با درایت امام عسکری (علیه‌السلام) زندگی می‌کنیم.

عرفا یک تعبیری دارند؛ می‌گویند: «مقام دستگیری، یک مقام خاصی برای انسان عارف است». آخرین سفر از اسفار اربعه، دستگیری انسان است که سیر از حق به خلق دارد و دستگیر خلق است.

امام عسکری (علیه السلام) مقام دستگیری‌شان از خلق که عیال‌الله هستند، خیلی بالا بود. و یکی از ائمه ای که کرامت‌های مختلف از ایشان ظهور و بروز کرد، حضرت امام عسکری (علیه السلام) بودند. شاید وجهش برای این بود که می‌خواستند راه را بیان کنند که امامت در آن تغییر و تحول اساسی صورت می‌گیرد و آن تغییر اساسی آن است که تا الآن امام در دسترس بود، ولی از اکنون امام در دسترس نیستند؛ نه اینکه غایبی باشند که حاضر نباشند.

هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است [5]

حضرت در میان جمع هستند، اما به حسب ظاهر پنهان هستند. امام عسکری (علیه السلام) برای چنین امامتی بستر حاضر کردند.

ما در نوشته‌های خود آوردیم که در کوتاه‌ترین امامت بستر را برای طولانی‌ترین امامت فراهم کردند. الحمد لله رب العالمین ما هم در این امامت طولانی قرار داریم و خدا را شاکریم و به تعبیر امام سجاد (علیه السلام):

«خدایا تو را شکر می‌کنم که مرا در دوره آخرالزمان قرار دادی.»

ان شاء الله سعی کنیم حالات امام عسکری (علیه السلام) را در خودمان پیاده کنیم؛ اینکه ایشان صاحب جهاد و عسکر است و امامت ایشان، امامت استثنایی برای امت بود و فرزند ایشان هم فرزند استثنایی برای امامت بود.

عرض آخر من اینکه برای «إن الوصول إلى الله سفر لا یدرک الا بامتطاء اللیل»، برنامه‌ریزی کنید. و همه این حقایق را هم ان شاء الله در شب و سحر می‌توانیم برسیم. رزقنا الله إيانا وإياکم که اهل شب زنده داری و اهل سحر و اهل نماز شب باشیم.

برنامه‌ریزی هم ان شاء الله دارید نماز شب‌تان ترک نشود. پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سفارشی به امام علی (علیه السلام) فرمودند: «یا علی علیک بصلاة اللیل و علیک بصلاة اللیل [6].»

حاج آقای بهاء‌الدینی رحمه الله فرمودند: «آقا سحرخیزی ولو به یک چای خوردن باشد برکت خاص دارد. آدم بلند شود ولو یک صلوات بفرستد برکات خاص دارد. گفتند آنهایی که مقداری تنبل هستند اول چای بخورند». بعد راه باز می‌شود تا به مقام ﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ [7]. برسند.

خوشا به حال آنها که این قدر اذکار آنها را مشغول دارد که بهترین خوراک آنها اذکار است.

2- خلاصه مباحث گذشته

در ادله مشروعیت بورس بودیم. معاملات جدید از جمله معامله در بورس یا با بورس شرعیت دارد یا خیر؟

از ادله‌ایی که شاید در خیلی از زمان‌ها قابل طرح است، حریت انسان است. خدا انسان را آزاد آفریده است. اختیاری به او داده که وسیله معاش و معاد اوست. هر کس به وفق خصوصیات زندگی‌اش، معاشی برای خود انتخاب می‌کند. روایاتی خواندیم که امور انسان مؤمن به خودش تفویض شده است. روایات هم صحیحه بود.

3-وجه استدلال به روایات تفویض امور مؤمن به خودش

از این روایات این چند مطلب استفاده می‌شود:

نتیجه اینکه با توجه به روایاتی که امر معاش و معاد در اختیار انسان است، تا وارد خط قرمز زندگی و معاشش نشود، معامله‌اش از جمله بورس درست است. مگر اینکه ذلیلانه نباشد، یا حتی غیر مؤمنانه نباشد؛ در صورتی که وصف ایمان مشعر به علیت باشد می‌توان این حرف را زد.

4-اشکال

اگر پیش‌فرض‌هایی داشتیم که این پیش‌فرض‌ها اضافه بر اصل استدلال ما شد، یا همان اصطلاحی که در اصول بحث کردیم، یعنی تخصیص اکثر لازم بیاید و تخصیص اکثر با حکیمانه حرف زدن شارع منافات دارد. می‌شود اینگونه اشکال یا ایرادی بر دلیل اختیار انسان و حریت انسان و اراده انسان در مسائل اقتصادی و معاشش داشت؟ در نتیجه بگوییم که این قدر که تأکید شده مؤمنانه باشد و ذلیلانه نباشد و ربوی نباشد و قیود دیگر مثل عربیت و ماضویت و خصوصیتی که در بحث متعاقدین و عوضین مطرح می‌شود می‌شود گفت این قیود اینقدر زیاد شده که تخصیص اکثر ایجاد می‌کند؟ و تخصیص هم منافاتی با نظریه حکیم دارد و عام را از عمومیت خارج می‌کند. و نمی‌توان به مطلقات عمل کرد.

5-جواب

ما عرض می‌کنیم که تخصیص اکثر رخ نمی‌دهد؛ چرا که تخصیص اکثر وقتی قبیح است و لازم می‌آید که ما مطلقاتی نداشته باشیم، ولی ما مطلقات داریم. ادله لفظیه داریم. تازه دلیل حریت انسان یک دلیل است. ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [8] هم داریم. مثل موردی نیست که علمای شهر را گفت اکرام کن، ولی این قدر قید زد که فقط یک نفر ماند؛ خوب از ابتدا همان را می‌گفت. اینجا از آن باب نیست. نه این عنوان کلی است و عنوان کلی این است که «إِنَّ اللَّهَ فَوْضَ إِلَى

المؤمن أموره. «و این یکی از حکمت‌های الهی است و نتیجه‌اش این است که انسان مؤمن کارهایش را با خصوصیات می‌تواند انجام دهد. و این خصوصیات، اکثر نیست، بلکه نسبت به حالات مؤمن اقل اقل است. موضوعاً این عنوان را قبول نداریم. در نتیجه روایات قابل استناد هستند.

به بیان دیگر تخصیص اکثری مشکل دارد که عام را از عمومیت بیاندازد. اینکه ذلیلانه نباشد و مؤمنانه باشد داخل در حقیقت عام است، نه اینکه خارج از حقیقت عام باشد و قیودی باشد که مشکل‌ساز باشد. پیش‌فرض اولیه ما همین قیود است. و عام با دایره عمومیت کمتر با تخصیص اکثر فرق دارد. تخصیص اکثر این است که عامی باشد که این قدر تخصیص بزنیم که چیزی نماند. در اینجا این طور نیست. در اینجا عام، افراد زیادی دارد، ولی از اول عام خود را با این خصوصیات عرضه کرده است، نه اینکه عام با عمومیتش بیاید، بعد این قدر تخصیص بزنیم تا یک فرد و دو فرد باقی بماند.

روایت به ارتکاز عقلایی و به ارتکاز عرفی است. اگر روزی دلیل لفظی داشتیم که اساسش و مقدماتش و پیش‌نیازهایش عرف باشد، دلیل بر این نیست که دلیل عرفی باشد.

6- دو مبنا در مشروعیت معاملات

6-1-6، مبنای اول: وابسته بودن تنفیذ معاملات به تأیید ولی فقیه

یکی دیگر از چیزهایی که در مباحث حکومتی و فقهی بیان کردیم این است که همه داد و ستدها باید به کسی برگردد که تصرفات عامه‌ی مشروع دارد؛ یعنی ولی فقیه.

در آستانه شهادت امام عسکری (علیه‌السلام) هستیم. یکی از هنرمندی‌های ایشان این است که مشرّع ولایت فقیه بودند. هم بستر را برای غیبت امام و هم برای حکومت امام مطرح کردند.

ما عرض‌مان این است که در بحث بورس در بستر حکومتی امام غایب با تداوم اختیارات حکومتی امام زمان (علیه‌السلام) در حال زندگی هستیم؛ یعنی ما آقایان مجتهدین و بخصوص ولی فقیه را حاکم بر مشروع یا نامشروع بودن اعمال انسان‌ها می‌دانیم. و هذا معنی رجوع الجاهل إلى العالم. از باب مراجعه جاهل به عالم. عرف چیزی را که نمی‌داند به اهلش مراجعه می‌کند. عرف نادانستی‌هایش را به افرادی که می‌دانند مراجعه می‌کند. بورس هم از همین قسمت است. ما می‌گوییم یا در دید ولایت فقیه نیست، یا از تأیید ولایت فقیه خارج شده، یا مورد تأیید ولایت فقیه است.

6- 6.2، مبنای دوم: معتبر بودن حاکمیت غیر مسلمان به شرط عدم تزامم با مبانی دینی

اما اگر به این نتیجه رسیدیم که حاکمیت اعتبار دارد. امام رحمه الله حاکمیت را حتی در بلاد کفر هم معتبر می‌دانند؛ یعنی ایشان حتی تخلف از حکم و قانون دولت‌های غیر اسلامی را هم جایز نمی‌دانند؛ البته یک قیدی دارد و آن اینکه تا زمانی که تزامم با امور مهمه دینی نداشته باشد. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [9]. نباید سبیل ظالمانه باشد.

حاکمیت با امور روزمره مردم عجین شده است. حاکمیت از امور ضروری و عرفی مردم است. پس معاملات بورس و اوضاع و احوال آن بحثی است که به امور عرفیه و لفظیه باز می‌گردد. در اینجا قواعد مختلف دیگر قابل طرح است؛ در اینکه حقوق با هم تزامم نداشته باشند و در تزامم حقوق، کدام حق مقدم است، یا کدام مؤخر است، کدام باید حرفشان پذیرفت شود و کدام پذیرفته نشود، باید در بحث تزامم، بحث شود.

عرض ما این است که اگر با امور مهمه‌ای تزامم نکند، در مشروعیت آن شکی نیست. حداقل این است که یک معاملات جدیدی با وضعیت جدید رخ داده است و خط قرمزهایی داریم ظالمانه و ربوی نباشد و مؤمنانه باشد. اگر به اینها توجه داشته باشیم، در مشروعیتش شکی نیست.

7- منافات نداشتن مشروعیت اصل بورس با عدم مشروعیت بعضی از اجزای آن

منافاتی ندارد که روزی بگوییم مصداقی از مصادیق معامله با بورس یا در بورس جایز نیست؛ چنانچه منافاتی با اصل مشروعیت بورس ندارد. و البته اثبات کلی، منافات با نفی جزئی ندارد. اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند. به طور کلی مشروعیت دارد، ولی به طور جزئی برخی معاملات نباید باشد.

و این معنای حجیت قیود به عنوان قیود عامه در مصادیق جزئی است؛ یعنی خود قیود هم عام می‌شود، نه اینکه بگوییم عام این قدر قید بخورد تا تخصیص اکثر پیش بیاید.

8- مشروعیت اصل بورس با دلیل عرف، سیره عقلاء و اطلاقات قرآن و حدیثی

پس این چند مطلب باید رعایت شود:

اگر معاملات بورس منافات با حقوق افراد داشت؛ مثلاً اگر سهامی را عرضه کنند، سهام دیگری افت می‌کند، آیا اینها مجاز به عرضه هستند یا نه؟ کسی شخصیت حقیقی دارد، اگر ثروتی دارد وارد بورس کند بورس را زمین می‌زند، یا بالا می‌برد، آیا کارشان شرعی است یا نیست؟

ما عرض مان این است کلی بورس به لحاظ اینکه بورس است و معامله در بورس یا با بورس است، با این وضعیت اطلاعات که مؤمن دارای اختیار است، اشکال ندارد. یکی از اختیارات مؤمن هم رفتن به سراغ بورس است. ما رفتن به سراغ بورس را با این شرایط شرعی می دانیم، ولی منافات ندارد که بعضی از شقوق به خاطر موارد خاص مشروعیت نداشته باشد.

9- ضرورت موضوع شناسی برای فقیه در معاملات

مثلا کسی می خواهد سهام عرضه کند در بازار قم یا بازار تهران یا بازار جهانی، آیا به صلاح است یا نیست؟ اینجا بحث حاکمیت هم درگیر می شود و بحث دولت و حقوق افراد هم درگیر می شود. باید گروه های مشورتی باشد؛ اجازه بدهند یا خیر؟ موضوع شناسی کنند. ما یکی از چیزهایی که در احکام اسلامی بسیار لازم می دانیم حتی برای فقها و مجتهدین که می خواهند نظریه پردازی کنند، موضوع شناسی است؛ به خصوص در بحث بورس موضوع شناسی مهم است. باید خیلی موضوع مشخص شود. تا ان شاء الله در جلسات آینده ببینیم آیا می توانیم دلیل دیگری بر مشروعیت داشته باشیم، یا کفایت می کند و وارد ریز مسائل بورس شویم و ببینیم بحث سهام و حقوق و شخصیت های حقیقی چگونه می شود و آیا شخصیت های حقیقی مثل شخصیت های حقوقی هستند، یا نیاز به تأیید خاص دارند.

ان شاء الله بتوانیم در تبیین بعضی از مسائل اقتصادی که نیاز زمانه است و هر روز صاحب نظران اقتصادی به این نظریات نیاز دارند، کار کنیم و ببینیم بعضی از فروع آیا شرعی است یا نیست. خیلی سؤال حل می شود. گاهی شاید صدها سؤال پیش می آید که این فروع مختلفش جایز است یا جایز نیست؟ و این حوزه های علمیه هستند که باید جواب بدهند.

10- نتیجه

نتیجه اینکه به لحاظ عرف، سیره عقلا، اطلاعات، ادله لفظی و حکومت دینی اشکال ندارد، ولی محدودیت هایی باید جعل شود.

[1] سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، القمی، الشیخ عباس، ج ۴، ص ۱۷۹.

[2] سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، القمی، الشیخ عباس، ج ۴، ص ۱۷۹.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۱، ص ۲۱۶.

[4] اسراء/سوره ١٧، آيه ٧٩.

[5] ديوان سعدى، غزليات، غزل ٦٣.

[6] من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، ج ١، ص ٤٨٤.

[7] انسان/سوره ٧٦، آيه ٢١.

[8] بقره/سوره ٢، آيه ٢٧٥.

[9] نساء/سوره ٤، آيه ١٤١.